جمال شورجه (فیلمساز) ابوالقاسم‌طالبی(فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) حسین یاری(بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) هادی محمدیان(پویانما) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

در استقبال از سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر

فقدان راهبرد بین‌المللی در جشنواره‌ای که سودای جهانی شدن دارد!

آرش فهیم

هــر چند که تلاش‌ها و اقداماتی برای متفاوت جلوه یافتن سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر نسبت به دوره‌های قبل صورت گرفته؛ ازجمله وعده حضور الیور استون، کارگردان مخالف خوان و مطرح هالیوود یا نمایش آثاری از فلسطین و سوریه و یمن و... که چنانچه این گونه برنامه‌ها با فضاسازی و تبلیغات همراه شوند، می‌توانند جلب توجه کنند. همچنان که کاهش فیلم‌های آمریکایی و توجه به سینمای ســایر ملت‌ها که در جشنواره‌های دیگر جهان کمتر به آنها مجال داده می‌شود هم رویکرد مثبت کلی این گردهمایی است. اما این جشنواره مبتلا به مشکلی اساسی و ریشه‌ای است که صرفا با اضافه شدن چند برنامه حاشیه‌ای به آن، نمی‌توان انتظار داشــت که جشنواره جهانی فیلم فجر بدل به یک همایش جریان ســاز و تأثیرگذار در سطح سینمای جهان بشود.

ضعف پایه‌ای جشنواره جهانی فیلم فجر– مثل جشنواره ملی فیلم فجر- بحران هویت و مغشوش بودن اهداف این جشــنواره است. طوری که هنوز نمی‌توانیم تعریف خاصی از این جشــنواره داشته باشــیم. این جشنواره، پر از تناقض است و با کنار هم قــرار گرفتن چیزهای بی‌ربط شــکل گرفته. شــاید بتوان پوســتر سی و ششــمین جشنواره جهانی فیلــم فجر را نمادی از ایــن وضعیت در هم و بی‌ربط دانســت. پوستری که بازتاب دهنده حال و هوای دوران قاجار اســت؛ محتوایی که نه یادآور گذشــته‌ای پر افتخار اســت، نه ارزشی را هویدا می‌ســازد و نه نماینده فرهنگ ما در عرصه بین‌الملل است. سیدرضا میرکریمی، دبیر محترم سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر نیز در نشست خبری خود که روز چهارشنبه ۲۲ فروردین برگزار شــد، هویت روشن و معینی را برای رویداد تحــت مدیریت خود بیان نکرد. شــاید بارزترین مصداق در فقدان هویت متعین و تثبیت شده در جشنواره جهانی فیلم فجر، نمایش فیلم‌های ایرانی در آن باشــد. امسال نیز تعدادی از آثار تولید شده توسط ســینماگران ایرانی برای اولین بار در این جشنواره رونمایی می‌شود. اما سوال این است که چه شاخصه‌ها و مولفه‌هایی منجر به پذیرفته شدن این آثار در جشنواره‌ای با لقب جهانی شده است؟ آیا قرار اســت به دیپلماسی عمومی کشورمان در جهــان کمک کنند؟ یا به خاطر کیفیت و تکنیک خارق‌العاده‌ای که دارند، توجه مهمانان خارجی را به توانمندی‌های سینمای ایران جلب می‌کنند؟ چند درصد از این فیلم‌ها در داخل کشور موفق خواهند بود که حالا قرار اســت به عنوان نماینده سینمای ایران در جشنواره‌ای جهانی بدرخشند؟ چرا برخی از فیلم‌هایی که در دوره‌های قبلی این جشــنواره بــه نمایش درآمدند هیچ گاه در عرصه بین‌المللی حرفی برای گفتن نداشتند و حتی در داخل کشور هم به اکران عمومی نرسیدند؟! و... سوالات بسیار دیگری که درباره بخش نمایش فیلم‌های ایرانی در این جشنواره مطرح کرد.

جدای از سیاستگذاری به هم ریخته و فقدان راهبرد، اساســا برگزار کنندگان ســی و ششمین جشــنواره جهانــی فیلم فجر، انگیــزه لازم برای طراحــی و اجــرای یک رویداد فرهنگی پیشــرو و مترقــی بین‌المللی را ندارند. وقتی به اســامی دســت‌اندرکاران محترم این جشنواره و همچنین ســوابق ایشــان نگاهی می‌اندازیم، به طور آشکار در می‌یابیــم که اکثر اعضای گــروه برگزارکننده جشنواره جهانی فیلم فجر، همان دست‌اندرکاران سینمای جشنواره‌ای سال‌های قبل هستند. البته خود این افراد نیز ادعایی در زمینه فعالیت فرهنگی جریان ســاز در عرصه بین‌المللــی ندارند و اغلب آنها طرفــدار دیدگاه‌های انفعال طلبانه در عرصه دیپلماسی هستند. در حوزه سینما نیز خیلی از این مدیران، شیفته جشنواره‌های خارجی هستند. اما عجیب است، همین افرادی که خودشان مجذوب جشنواره‌هایی چون کن و برلین و ونیز و... هستند و جایــگاه والایی را بــرای فیلم‌های ایرانی که در این رویدادها جایزه می‌گیرند قائل می‌شوند، چرا خودشان حاضر نیستند براساس همان اسلوب‌های چنین جشنواره‌هایی کار کنند؟

همان طور که پیش از این نیز بارها گفته بودیم و کاملا آشکار است: این جشنواره‌ها از یک طرف، به همایش‌هایی برای معرفی و تبلیغ سینمای مهاجم و امپریالیســتی تبدیل شــده‌اند و از طرف دیگر، شرایطی را فراهم کرده‌اند که فیلمسازانی در دنیا، فعالیت خود را معطوف به اهداف این جشنواره ها نمایند. همچنانکه ایران نیز هدف سیاستگذاری آنها قرار گرفته است. به گونه ای که همواره فیلم‌هایی از ایران را برجســته می‌کنند و تحت حمایت قرار می‌دهند که مطابق منافع دولت‌های برگزارکنندگان این جشنواره‌ها، ساخته شده باشند.

این جشــنواره‌ها یا محافل سینمایی، از اصول مدنظرشان هیچ گاه عقب‌نشینی نمی‌کنند و سعی ندارند تا همــه قطب‌ها و جبهه‌های بین‌المللی را راضی کنند. بلکه به فضاسازی تبلیغاتی علیه یک جبهه و به سود جریانی دیگر عمل می‌کنند.

جشنواره جهانی فیلم فجر هم می‌تواند نسبت به وضع کنونی خود تأثیرگذاری و نفوذ بیشــتری در ســینمای جهان پیدا کند، به شرطی که شبیه به همین جشــنواره‌ها رفتار کند. یعنی یک هدف و راهبــرد متفاوت و مختص بــه خود را تعیین و تثبیت کند، به جای چهره‌های خنثی و هضم شده در سینمای غالب بر جهان، سراغ افراد معترض و مخالف خوان در برابر سلطه فرهنگی هم در داخل و هم خارج از کشور برود و سینمایی را الگوسازی کنــد که مطابق بــا اصول و معیارهــای ایران در صحنه بین‌الملل باشــد. همه مــردم دنیا ایران را کشوری ایستاده در برابر قدرت‌های جهانی و حامی ســازمان‌های آزادی بخش و مقاومت می‌شناسند. جشــنواره جهانی فیلم فجر هم می‌تواند با الهام از این جهت گیری آشکار و صریح، جایگاهی خاص و منحصر به خود در عمق سینمای جهان پیدا کند. به طور مثال، جشــنواره فیلم کن هر سال جایگاه ویژه را برای برخی از فیلمسازان ایرانی که از سوی حاکمیت متهم به اقدامات امنیتی شده‌اند تعریف می‌کننــد و حتی در برخی دوره‌ها، صندلی خالی هم برای آنها تعیین کردند! آیا مسئولان جشنواره جهانی فیلم فجر هم حاضر هستند این‌گونه عمل کنند و مثلا افرادی که توسط دولت فرانسه محکوم شده‌اند را به جشنواره خود دعوت کنند یا برای آنها بزرگداشت برگزار کنند؟

ضرورت بازگشت رسانه به حال و هوای دهه شصت

تهیه و تنظیم: کامران پورعباس

تذکر مهم رهبری به مسئولان

رهبر فرزانه انقلاب اســلامی در دیدار جمعی از مســئولان و مدیران نظام در بیســت فروردین ۹۷ فرمودند: «شــما اقایان و بعضی از خواهرهایی که اینجا هســتند... خیلی از شــماها از اوایل انقلاب در میدان فعالیت‌های انقلابی بوده‌اید، یعنی دهه ۶۰ را به خوبی درک کرده‌اید. آیا یادتان هست احساسات خودتان در آن دهه را؟ یادتان هست رفتار خودتان در آن دهه را؟ یادتان هست بی‌اعتنایی به مال را که در آن دهه داشتید؟ اهتمام به خدمت را که در آن دهه داشتید؟ یادمان می‌رود؛ این اشکال کار است.»

لزوم بازگشت به روحیه و ارزش‌های انقلابی

در این فراز به روشنی بر لزوم بازگشت به روحیه و ارزش‌های انقلابی که در دهه شصت بین مسئولان تجلی بیشتری داشت، تأکید گردیده است چرا که تقویت این روحیه کارساز و مشکل‌گشا و افتخارآفرین است. راهکار بازگشت به روحیه و عملکرد دهه شصت هم در این فراز ذکر گردیده است.

درباره رسانه و فضای صداوسیما و سینما نیز همین موضوع صادق است.

در دهه شــصت بیشتر فیلم‌ها و برنامه‌های ارزشی و دفاع مقدسی توسط مسئولان رسانه‌ها اولویت داشت و برای آنها سرمایه‌گذاری و حمایت و پشتیبانی می‌شد و این برنامه‌ها در ساعت‌های پرمخاطب پخش می‌گردید و به نوعی، انقلابی‌گری و ارزشگرایی را به جامعه تزریق می‌نمود و جو و فضای جامعه را معنوی‌تر و انقلابی‌تر می‌نمود اما اکنون به نظر می‌رســد این رویه برعکس شــده است به گونه‌ای که حتی شنیده شده برخی‌ها از رفتن به سمت و سوی اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی‌گریزان هستند و ایدئولوژی‌زدایی را در دســتورکار قرار داده‌اند چرا که چنین توهم دارند که اگر ســخنی از ارزش‌ها در تولیدات تصویریشــان بگویند گیشــه را از دست داده و با افول مخاطب روبرو می‌گردند. با نهایت تأسف ملاحظــه می‌گردد موضوعات روز و مهمی مانند مبارزه با اســتکبار و ایادی آن مانند داعش و کارهای عظیمِ نیروهای ارزشی مانند اردوهای جهادی و راهیان نور بسیار کم در فیلم‌ها و برنامه‌های پرطرفدار و پربیننده انعکاس دارد و کمتر در ساعتهای اوج مخاطب به آنها پرداخته می‌شود.

این طرز فکر در حالی است که واقعیت نشان داده موضوع برعکس است و هرگاه در تولیدات بصری به صورت قوی به اصول و ارزش‌ها ورود شــده با اقبالِ بی‌نظیرِ ملت مؤمن و انقلابی و شــهیدپرور ایران اسلامی مواجه گردیده است.

به عنوان نمونه آثاری مانند محمّد رسول‌الله(ص)، یوسف پیامبر(ع)، اخراجی‌ها و... که با موضوعات قرآنی و ارزشی و دفاعمقدسی تهیه شده‌اند، استقبال میلیونی را در پی داشته‌اند. به گونه‌ای که در آثار دیگری که در آنها بسیار کوشیده شده تا با هدف جذب مخاطب از ارزش‌ها فاصله گرفته شود هرگز به گرد پای این آثار هم نرسیده‌اند.

ساده‌زیستی یکی از ارزش‌های پررنگ در دهه شصت بود که الان هم طرفدار زیادی دارد مثلاً اخراجی‌ها در حال و هوا و فضای پایین شهر و جاذبه‌های معنوی و صمیمی آن ساخته شده و این همه طرفدار هم داشته اما متأسفانه اکنون در بسیاری از فیلم‌ها و برنامه‌ها شاهد مسابقه در تجمل‌گرایی واشرافیت هستیم و دکورهای اشرافی با میزها و مبل‌های میلیونی و خانه‌های دارای تجمل بسیار به تصویر کشیده می‌شوند.

سریال پایتخت مثال دقیقتر و مصداقی تری است. در سریال پایتخت آنجا که در روستا تهیه شده و ساده‌زیستی و صفا و صمیمیت را به تصویر می‌کشد با اقبال بیشتری مواجه شد اما آنجا که سریال سراغ ترکیه‌گردی، هتل‌نشینی، اشرافیت، رقص و آواز و پخش ترانه خواننده معلوم‌الحال و نشست و برخاست با عناصر بدنام رفت با موج انتقادات روبرو شد و زمانی که در پایان به سوژه انقلابی و ضدداعشی رسید باز شاهدِ اقبال و تحسینِ کم‌نظیر بودیم.

سخنِ آخر آنکه بازگشت به حال و هوای دهه شصت به معنای عقبگرد نیست چرا که اصول و ارزش‌ها نه تنها کهنه شدنی نیستند بلکه برعکس چون منطبق بر فطرت هستند تا ابد جذاب و مقبول هستند.

ضرورت تولید آثار ارزشی با تکنیک‌ها و شگردهای نوین

از رسانه‌ها انتظار می‌رود می‌توان روی اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی با تکنیک‌ها و شگردهای نوین به صورت پررنگ کار و آثار فاخر و وزین و منطبق بر اصول و ارزش‌ها تولید کنند و به این ترتیب خدمات ماندگاری از خود برجای گذارند که در ذهنها و تاریخ باقی مانده و درخشش و پرتوافشانی نماید.

گفت وگو با «موسی جابری» کارگردان «اقلیم»

با توجه به روستاها عدالت رسانه‌ای را تقویت کنیم

محمدعلی‌میرزایی

رســانه ملی جزو ارکان مهمی به حســاب می آید که در شکل گیری فرهنگ و آداب و رســوم کشور نقش مهمی را عهده‌دار اســت و آحاد مردم از نوع پوشش و ساختار مناطق دیگر کشور می توانند به وســیله این رسانه مهم اطلاعات و آگاهی مناسبی را کسب کنند. یکی از برنامه‌هایی که در این چند سال اخیر در تلویزیون دیده شده است فعالیت در حوزه مستندهای بومی و محلی است که رسانه ملی تااندازه‌ای به آن پرداخته است. یکی از کسانی که در این حوزه آثاری را تولید کرده «موسی جابری» است که برنامه اخیر وی با نام «اقلیم» در عید نوروز امسال از سیما پخش شد. به همین مناسبت و با هدف آسیب‌شناسی این نوع برنامه‌ها در رسانه ملی با وی گفت و گو کردیم.

– در ابتدا درباره مســتند «اقلیم» که به تازگی در ایام عید نوروز پخش شد بگویید.

«اقلیم» که هم در جشنواره جام جم هم جایزه ویژه هیئت داوران را از آن خود کرد و هم در جشنواره سین سیما هم نامزد شده بود، مستندی است که در دو فصل کار شــد؛فصل اول عید سال گذشــته به روی آنتن رفت و فصل دوم هم عید نوروز ۹۷ مهمان خانه‌های مردم بود که هر فصل آن ۲۶ قسمت ۳۰ دقیقه‌ای بود،محتوا و ساختار این مستند بر مبنای این بود که به جاذبه‌های طبیعی کشوراز جمله تالاب‌ها، رودخانه‌ها، دره‌ها، کوه‌ها و ... می‌پرداخت.

– با توجه به اینکه شــما در گفت‌وگویی اشــاره کرده بودید که خودتان را روستایی می‌دانید آیا این دلیل باعث فعالیت جدی شما در این حوزه است؟

من همیشه در مراحل کاری خودم به دنبال اقشار ضعیف جامعه به این دلیل که تریبون خاصی برای خود ندارند هســتم؛ به ویژه عشایر و روستاییان که فاقد قدرت رســانه‌ای‌اند واقعا با یک نابرابری در حوزه رسانه‌ها مواجه هستیم. در برخی استان‌ها یک مسئول هر هفته در تلویزیون آن استان دیده می‌شود که که این موضوع به دور از منطق و عقلانیت است. چون در اصل، رسانه‌های استانی تریبون مردمان آن منطقه هستند نه رسانه مسئولین آن استان و این یک بی‌عدالتی در حوزه رسانه‌ای محسوب می‌شــود به این دلیل که رسانه‌ها بایســتی ظرفیت، توسعه و فرهنگ استان‌ها را به تصویر بکشند. از همین رو بنده تصمیم گرفتم که در حد خودم صدای این بی‌صداها شــوم؛ مدتی در برنامه «به رنگ روســتا» با این محوریت فعالیت کردم و در آن برهه هم اطلاعات و آگاهی زیادی را در این زمینه برای خود جمع‌آوری کردم چون رشته تحصیلی خودم جامعه‌شناسی روستایی است. نکته دیگری که در این حوزه وجود دارد این اســت که بعضا دیده شــده برخی استان‌ها به مناطق خاصی تمرکز دارند و عملا اهمیتی به سایر مناطق قائل نمی‌شوند. مانند صداوسیمای استان هرمزگان که بیشتر تمرکز خود را بر شهرهای کیش یا قشم می‌گذارد که این قابل تامل است. ضمن اینکه موضوعی را که در بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی شاهد آن بودم این است که عملا بعضی از مجریان صداوســیما بدون آگاهی و دانش کافی به میان روستائیان می‌روند که دروهله اول بی‌احترامی به فرهنگ آن منطقه می‌شود و در وهله دوم هم انتقاداتی را به برنامه‌های تلویزیونی وارد می‌کند.

– به نظر می‌رسد که بین مستند«اقلیم» و «ایرانگرد» رقابت وجود دارد!

درباره مســتند«ایرانگرد» بنده با تولیدکننده این برنامه، آقای جواد قارایی هیچ مشــکلی ندارم و صحبت من با مدیرانی است که بین اثر ایشان و بنده تبعیض قائل می‌شــوند! بودجه برنامه ایشان چندین برابر مســتند «اقلیم» است، زمان پخش آن مناســب‌تر اســت و همین طور نابرابری‌های دیگری که وجود دارد که این بیشتر به ساختار حمایتی سازمان در تبعیض بین اقلیم و ایرانگرد برمی‌گردد.

– در اختتامیه جشنواره جام جم شما صحبت‌های جنجالی را در حضور مدیران سازمان انجام دادید مشکلی برایتان به وجود نیامد؟

خیر،به چه دلیل مشــکل به وجود بیاید؟ برخی از دوستان حرف شما را تکرار کردند اما من به آنها گفتم که سطح دید و نگرش خودتان را باید تغییر دهید. من اعتراض خودم را در حضور مدیران سازمان مطرح کردم و تلویزیون هم به صورت زنده آن برنامه را پخش کرد. این نشان‌دهنده آن بود که در تلویزیون دموکراسی به خوبی وجود دارد و به نوعی نشــان داده شد که اگر نقد از تلویزیون در درون خود سازمان مطرح شود بهتر از آن است که در رسانه‌های بیگانه اعلام شود. هر کسی اعتــراض خود به خانواده‌اش را باید درون خانواده مطرح کند نه اینکه به غریبه‌ها بگوید. این امر نشــان‌دهنده وجود فضای باز در تلویزیون اســت و هم نشانه سعه صدر از جانب مدیران ســازمان تلقی می‌شود. البته این نقد نوعی از امر به معروف ونهی از منکر است که به منظور اصلاح و با نیت خیرخواهانه مطرح می‌شود؛ چون بنده هیچ منافع شــخصی از این سخنان نداشته‌ام و نفع سازمانی و مسائل کشور برایم مهم‌تر است.

– در پایان اگر سخن ناگفته‌ای باقی مانده بفرمایید.

از بعضی مســئولین صداوسیما از جمله آقای اصغر پورمحمدی، مدیر شبکه سه لطف زیادی نسبت به برنامه ما داشتند نباید گذشت که اگر امثال ایشان در صداوسیما بیشتر حضور داشته باشند، تلویزیون به یک رسانه بی‌بدیل تبدیل خواهد شد، درحالی که بعضی از مدیران رسانه ملی ما شاگردی نکردند وسبقه تولیدی ندارند که این ناخوشایند است.

اگر سید مرتضی آوینی انقلابی نبود!

حسام آبنوس

سالگرد و همایش برگزار کردن و پاسداشت گرفتن و تقدیر از یک عمر فعالیت یک چهره فرهنگی یکی از برنامه‌های مرســوم است که معمولا در سیستم فرهنگی کشور برای برخی چهره‌ها برگزار می‌شــود. این راحت‌ترین کاری است که می‌توان برگزار کرد زیرا کافی است با اندکی هزینه، تعدادی ســخنران یا همدوره یک چهره سرشــناس را دعوت کرد تا درباره خصوصیت‌های آن چهره داد ســخن سر بدهند و مجلسی را گرم کنند. این کاری است که زحمتــی نــدارد و می‌توان گزارش کاری با آن ارائه کرد و خود را به یک چهره نزدیک کرد و از آن بهره برد. البته برای چهره‌هایی که زمان زیادی از وفات آنها نمی‌گذرد برگزاری چنین بزرگداشت‌هایی طبیعی است اما برای چهره‌هایی که سال‌ها از مرگ آنها می‌گذرد کارهایی سوای برنامه‌هایی از جنس پاسداشت و بزرگداشت نیاز است.

شــهید ســیدمرتضی آوینی یکی از آن چهره‌هایی است که هرساله در سالروز شهادتش بزرگداشت‌های متعددی برایش برگزار می‌شود و خاطراتی از او نقل می‌شود و از جایگاه فکری، هنری و فرهنگی سید شهیدان اهل قلم سخن رانده می‌شود. به تعبیری در طول سال همواره از نام این شهید به نفع «هنر انقلاب» خرج می‌شود. اما کمتر کسی است که در طول این ربع قرن پس از شهادت سید شهیدان اهل قلم به این فکر افتاده باشد تا اثری مکتوب در بازخوانی آراء و اندیشه‌های او داشته باشد یا به نقش و جایگاه این مبارز فرهنگی در ساماندهی فضای فرهنگی هنر انقلاب‌اشاره کرده باشد.

نهادهای فرهنگی (به طور مشخص حوزه هنری انقلاب اسلامی و دیگر نهادهای مشابه) که از بودجه‌های بالایی با عنوان هنر انقلاب اســلامی بهره می‌برند نیز در این عرصه کمتر فعالیتی داشــته‌اند تا به تبیین این جایگاه بپردازند. یعنی بعد از گذشت ۲۵ سال از شهادت سید مرتضی آوینی، که رهبر انقلاب از او با عنوان «سید شهیدان اهل» یاد کرده‌اند، غیر از آثار به جا مانده از این شــخصیت فرهنگی، که نســلی از فعالان فرهنگی و هنری وام‌دار آراء و اندیشــه‌های او هستند، اثری تبیینی و تحلیلی در بررسی افکار این شهید عرصه فرهنگ منتشر نکرده‌اند. سرمایه‌گذاری برای تالیف چنین آثاری در حد صفر است و نهادهای انقلابی عرصه فرهنگ، احتمالا نه تنها پاسخی برای این مسئله ندارند بلکه با توجیه‌هایی باورنکردنی کم‌کاری خود را لاپوشانی خواهند کرد.

آیا لازم است که در این مورد نیز مانند نمونه‌های دیگر (از جمله امام خمینی(ره) یا شهید بهشتی) باز هم رهبر انقلاب تذکر دهند تا مدیران فرهنگی به فکر تولید اثری بیفتند تا در دیدار بعدی با ایشــان ارائه کنند؟ یعنی این نگاه در مدیران فرهنگی وجود ندارد که پیش از تذکر و یادآوری رهبر انقلاب، خودشــان دســت به کار شوند و آثاری با هدف معرفی آراء و اندیشــه‌های شــهید آوینی و امثال او تولید کنند؟ این در حالی است که اگر سید مرتضی آوینی گرایش‌های روشن انقلابی نداشت بی‌شک جناح شبه‌روشنفکر تاکنون او را نیز مانند بسیاری از چهره‌های هنر انقلاب مصادره می‌کرد ولی از آنجا که آوینی چهره‌ای کاملا انقلابی با گرایش‌های دینی و ضد اســتکباری است، آنها در مصادره شهید آوینی موفق نشده‌اند. آیا لازم است برای معرفی چهره متفکر هنر انقلاب اسلامی باز هم رهبر انقلاب وارد میدان شوند تا مدیران همه‌چیزدان انقلاب در عرصه فرهنگی دست به تولید اثر بزنند و به بازخوانی آرا و اندیشه‌های او بپردازند؟ شاید هم آوینی برای این روزهای هنر انقلاب کارکردی ندارد و تنها عکس یادگاری گرفتن با او کافی است.

در هر صورت در ســالگرد بیســت و پنجمین سالگرد شهادت سید مرتضی آوینی دست مخاطبان این شهید عزیز از آثاری تحلیلی پیرامون نگاه او به هنر و فرهنگ انقلاب اسلامی خالی است و جز انگشت‌شمار آثاری که بیشتر خاطره‌نگاری پیرامون سیدمرتضی آوینی است اثر درخور توجهی از او در فضای فرهنگی دیده نمی‌شود.

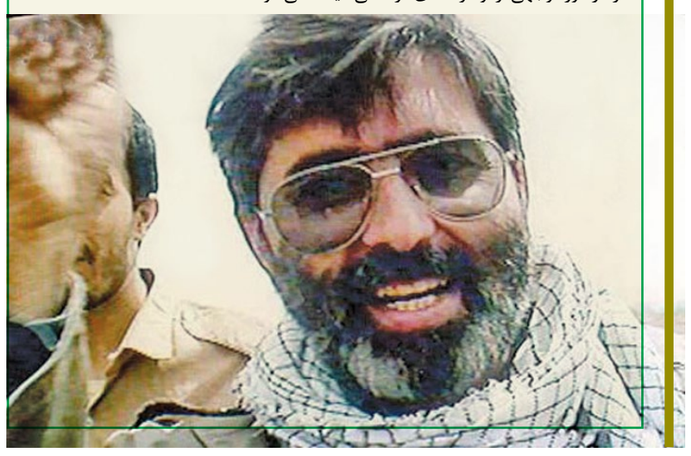

نگاهی به انیمیشن سینمایی «فیلشاه»

فتح فانتزی توسط لشکر فیل ها

ســه سال قبل که «شــاهزاده روم» به نمایش درآمد، سطح استاندارد صنعت انیمیشن در کشورمان چند درجه افزایش یافت. «فیلشــاه» نه تنها از «شــاهزاده روم» که از همه کارتون‌هایی که در کشورمان ساخته شده چند قدم جلوتر است. طوری که می‌توان آن را نموداری از حرکت رو به ترقی انیمیشن ایران دانست.

پیشرفت فقط به کیفیت و جذابیت بصری این پویانمایی محدود نیست. اتفاق مهم‌تر اینکه بالاخره انیماتورهای ما «فانتزی» را به معنای واقعی عملی کردند؛ چون تنها مسیر ورود به قلب و مغز مردم و به ویژه کودکان و نوجوانان توسط انیمیشن، خیال‌پردازی و فانتزی است. این درحالی است که یکی از مشکلات اصلی آثار پویانمایی در سینما و تلویزیون ما فقر خیال و عناصر فانتزیک است. یعنی بیشتر کارتون‌هایی که در اینجا ساخته می‌شود گویی یک فیلم سینمایی است که کارتونیزه شده.

هادی محمدیان و گروهش با این انیمیشن، یک تجربه بسیار بزرگ و مهم را برای به دست آوردن دل بچه‌ها از ســر گذراندند. چون شخصیت‌های محوری و قهرمانان این أثر، حیوانات هستند. معمولا نونهالان به کارتون‌هایی که در قلمرو حیوانات می‌گذرند و افسانه‌هایی از زبان و نگاه موجوداتی غیر از انسان را ترسیم می‌کنند، بیشتر علاقه‌مند می‌شــوند. «فیلشــاه» یک ماجرای تاریخی-مذهبی را از زاویه دید موجوداتی غیر از آدم که کاراکتری شبه انسانی و عاطفی دارند می‌بینیم و هیجان و طنز هم چاشنی درام این انیمیشن شده است.

یک کارتون، در عین ساده بودن و سهولت برقراری ارتباط با آن باید دارای مولفه‌های فکری و اعتقادی هم باشد. «فیلشاه» نیز دارای چنین شاخصه‌هایی است، اما از اعلام و شعارزدگی عبور کرده و محتوای مقدس این أثر در بستر سرگرمی، اعمال می‌شود.

هر چند که گره‌های داستانی این کارتون کافی نیست و باید پیچ و خم‌های دراماتیک بیشتری در روایت ایجاد می‌شد. ظاهر کاراکترها نیز تا حدودی زمخت هستند. هر چه کاراکترهای یک انیمیشن به ویژه اگر غیر آدم باشند- از ظرافت و زیبایی بیشتری برخوردار باشند، تأثیر بالاتری می‌گذارند. قهرمان این قصه یعنی فیل ساده‌لوح اما سخت‌کوش باید شکل و شمایل دلبرانه‌تری می‌داشت تا «فیلشاه» شاهکار شود.

الف-ف